



## A Constructional Cognitive Approach to the Persian Suffix '-ar'

Parsa Bamshadi\*<sup>1</sup>, Negar Davari Ardakani<sup>2</sup>

1. Ph.D. in Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran.
2. Associate Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran.

Received: 7/12/2017  
Accepted: 4/03/2018

\* Corresponding Author's  
E-mail: p\_bamshadi@sbu.ac.ir

### Abstract

#### Introduction

Affixation is one of the two main word-formation processes in Persian. The suffix '-ar' is a nominal (or adjectival) suffix in Persian which is believed by most researchers to express the subject/agent (like *xaridar* 'buyer'), object/patient (like *gereftar* 'captive') or infinitive (like *raftar* 'behavior') meaning. In Cognitive Grammar (Langacker, 2008, 2009) and Construction Morphology (Booij, 2010, 2016) word-formation patterns are considered to be constructional schemas, i.e. schematic representations of morphological constructions. Constructions are pairings of form and meaning. The form pole of a construction includes morpho-syntactic and phonological properties. The meaning pole of a construction comprises semantic properties (conceptual structure), pragmatic properties and discourse properties. Cognitive Grammar posits that an expression invokes a set of cognitive domains as the basis for its meaning, i.e. as the content to be construed. Therefore, the meaning of a linguistic expression depends on two key notions of 'cognitive domain' and 'construal'. A cognitive domain is a coherent area of conceptualization which provides the conceptual base for the meaning of a linguistic expression. The term construal refers to human manifest ability to conceive and express the same situation or event in alternate ways.



T. M. U.

***Language Related Research***  
*E-ISSN: 2383-0816*  
*Vol.11, No.4 (Tome 58),*  
*September, October & November 2020*



**Purpose:** The present research aims to explore the suffix ‘-ar’ within the framework of Cognitive Grammar and Construction Morphology and tries to identify its various constructional schemas and subschemas. Furthermore, it attempts to investigate cognitive domains that underlie the meaning of each subschemas and to analyze the role of construal in formation of each subschemas.

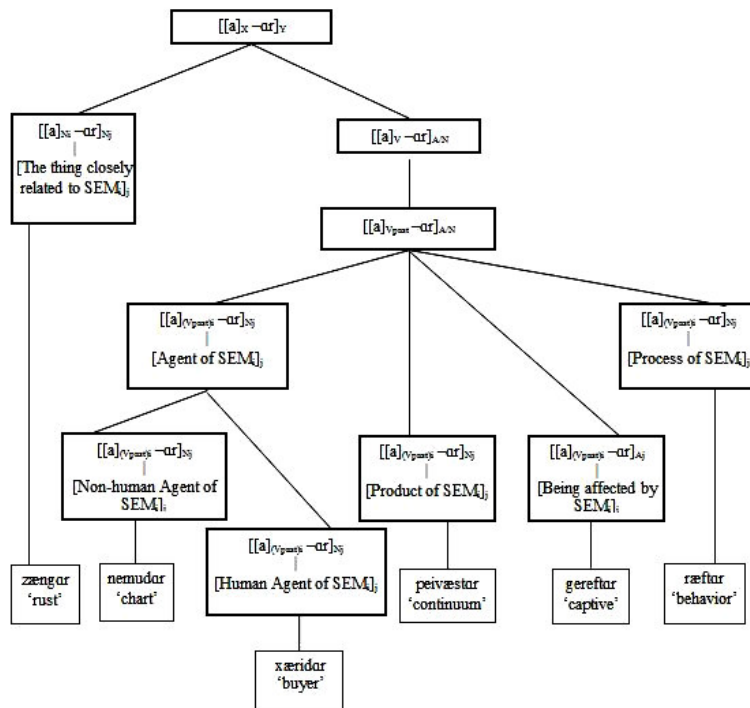
**Study questions:** the study questions are: (1) what are constructional schemas and subschemas of the suffix ‘-ar’ and how is hierarchical relationships among them?

(2) What cognitive domain(s) underlie the meaning of each subschema?

(3) Which cognitive processes do play determinant role in formation of these (sub) schemas?

**Methodology:** Empirically, the paper adopts corpus-based method and theoretically, it adopts cognitive and construction-based approach. The data include a corpus of 38 derivational words having the suffix ‘-ar’ extracted from the authors own morphological corpus (including more than 10000 complex words) and Farhang-e Zansoo (Keshani, 1993).

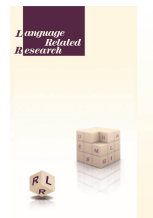
**Analysis:** Analysis of research data showed that derivatives of the suffix ‘-ar’ belong to different constructional schemas. The schematic-constructional network of the suffix ‘-ar’ is represented in Figure 1. As is shown in the figure, ‘-ar’ appears in six different subschemas, in five of which the base of derivation is past stem of a verb while in the other the base is a noun. The conceptual base of the five subschemas that have a verb stem as their base is the cognitive domain of ‘processes’. The difference among these subschemas is that each subschema profiles a different aspect of the conceptual base. In other words, the difference among them is due to the key notion of ‘profiling’. In the subschema with a noun as the base of derivation, the conceptual base is the cognitive domain of ‘relation’.



**Figure 1:** The schematic-constructional network of the suffix ‘-ar’ in Persian

**Conclusion:** Results of the study show that the suffix ‘-ar’, which is added to past stems of verbs or nouns, can appear in six different constructional subschemas to indicate the cognitive domains of process, agenthood, aspect and relation. These subschemas are:

- 1) <[[X]<sub>(Vpast)i</sub> -ar]<sub>Nj</sub> ↔ [The human agent who perform the process of SEM<sub>i</sub>]<sub>j</sub>>
- 2) <[[X]<sub>(Vpast)i</sub> -ar]<sub>Nj</sub> ↔ [The non-human agent (or instrument) which perform the process of SEM<sub>i</sub>]<sub>j</sub>>
- 3) <[[X]<sub>(Vpast)i</sub> -ar]<sub>Nj</sub> ↔ [The act of doing the process of SEM<sub>i</sub>]<sub>j</sub>>
- 4) <[[X]<sub>(Vpast)i</sub> -ar]<sub>Nj</sub> ↔ [The result of the process of SEM<sub>i</sub>]<sub>j</sub>>
- 5) <[[X]<sub>(Vpast)i</sub> -ar]<sub>Aj</sub> ↔ [The property of being affected by the process of SEM<sub>i</sub>]<sub>j</sub>>



SEM<sub>i,j</sub>>

6) <[[x]<sub>Ni</sub> -ar]<sub>Nj</sub> ↔ [The thing closely related to SEM<sub>i,j</sub>>

The findings reveal that the cognitive process of ‘construal’ and especially its two aspects of ‘profiling’ and ‘specification’ have a determinant role in the formation of these constructional subschemas.

**Keywords:** Persian suffix ‘-ar’, Construction Morphology, cognitive grammar, derivational suffix, affixation.



دوماهنامه علمی- پژوهشی

۱۱، ش ۴ (پیاپی ۵۸)، مهر و آبان ۱۳۹۹، صص ۷۳۵-۷۶۶

## رویکردی ساختی-شناختی به پسوند «-ار»

### در زبان فارسی

پارسا بامشادی<sup>۱\*</sup>، نگار داوری اردکانی<sup>۲</sup>

۱. دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۲

دریافت: ۹۶/۰۹/۱۶

#### چکیده

پسوند «-ار» یکی از پسوندهای اسم‌ساز (و گاه صفت‌ساز) زبان فارسی است که به باور بیشتر پژوهشگرانی که تا به امروز درباره آن مطالعه کرده‌اند دارای معنای فاعلی، مصدری و مفعولی است. در پژوهش پیش‌رو این پسوند را از دیدگاه دستور شناختی لانگاکر (2009, 2008) و نظریه ساخت‌واژه ساختی بوی (2016, 2010) مورد بررسی قرار داده و کوشیده‌ایم تبیینی شناختی و ساخت‌بنیاد از این پسوند و کاربردهای آن ارائه دهیم. این پژوهش از لحاظ تجربی (یعنی روش گردآوری داده‌ها) پیکره‌بنیاد و از لحاظ نظری (یعنی روش و چارچوب تحلیل) مبتنی بر رویکرد شناختی و ساخت‌بنیاد است. داده‌های پژوهش دربرگیرنده ۳۸ واژه مشتق ساخته‌شده با پسوند «-ار» است که از پیکره ساخت‌وازی خود نگارندگان (شامل بیش از ده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی) و فرهنگ زانسو گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که این پسوند در پنج زیرطرح‌واره ساختی متفاوت به‌کار می‌رود و با پیوستن به ستاک گذشته و اسم، قلمروهای شناختی فرایند، کنشگری، نمود و رابطه را بیان می‌کند. این یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که فرایند شناختی «بریافت» و به‌ویژه دو جنبه مهم آن شامل برنامایی و مشخص‌سازی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری زیرطرح‌واره‌های مربوط به پسوند «-ار» دارد.

**واژه‌های کلیدی:** پسوند «-ار»، صرف ساختی، دستور شناختی، پسوند اشتقاقی، وندافزایی.

## ۱. مقدمه

و ندادن یکی از فرایندهای اصلی و بسیار پرکاربرد واژه‌سازی در زبان فارسی است و این زبان با برخورداری از ده‌ها پیشوند و پسوند اشتقاقی توانایی و امکانات زیادی برای ساختن واژه‌های مشتق و بیان معانی گوناگون به کمک این‌ها دارد. پسوند «-ار» یکی از پسوندهای اسم‌ساز (و گاه صفت‌ساز) زبان فارسی است که به باور بیشتر پژوهشگرانی که تا به امروز درباره آن مطالعه کرده‌اند دارای معناهای فاعلی، مصدری و مفعولی است. با این حال، همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش (بخش دوم مقاله) خواهیم دید، به‌رغم فراوانی نسبی پژوهش‌هایی که درباره پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی و به‌طور مشخص درباره پسوند «-ار» انجام شده، تاکنون بررسی دقیق و فراگیری درخصوص جنبه‌های شناختی این پسوند انجام نگرفته است و بررسی این پسوند با رویکرد شناختی می‌تواند گوشه‌های پنهانی از گستره مفهومی آن را روشن سازد. در پژوهش پیش‌رو به واکاوی پسوند «-ار» با رویکردی شناختی و ساخت‌بنیاد بر پایه دو نظریه دستور شناختی (Langacker, 2008, 2009) و ساخت‌واژه ساختی (Booij, 2010, 2016) می‌پردازیم و می‌کوشیم تبیینی فراگیر از کارکردهای معنایی و شناختی این پسوند به دست دهیم. این پژوهش از لحاظ تجربی (یعنی روش گردآوری داده‌ها) پژوهشی پیکره‌بنیاد است و داده‌های آن شامل ۳۸ واژه مشتق دارای پسوند «-ار» است که از پیکره ساخت‌واژی خود نگارندگان (شامل بیش از ده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی) و نیز فرهنگ *زانسو* (کشانی، ۱۳۷۲) استخراج شده‌اند. از لحاظ نظری (یعنی روش و چارچوب تحلیل) مبتنی بر رویکرد شناختی و ساخت‌بنیاد است. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: (۱) طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی مربوط به پسوند «-ار» کدام‌اند و رابطه شبکه‌ای و پایگانی میان آن‌ها چگونه است؟ (۲) هر (زیر)طرح‌واره با چه قلمروهای شناختی در ارتباط است؟ (۳) کدام فرایند(های) شناختی نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری این زیرطرح‌واره‌ها دارند؟

این مقاله دارای پنج بخش است که در بخش دوم مروری بر پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده درباره پسوند «-ار» خواهیم داشت. در بخش سوم به معرفی پایگاه نظری پژوهش و برخی از مهم‌ترین مفهومی‌های کلیدی در دستور شناختی و ساخت‌واژه ساختی پرداخته خواهد شد. بخش چهارم به واکاوی پسوند «-ار» در چارچوب ساخت‌واژه ساختی شناختی می‌پردازد.

سرانجام در بخش پنجم نتیجه‌گیری و یافته‌های پژوهش ارائه خواهد شد.

## ۲. پیشینه تحقیق

تاکنون در نوشته‌های دست‌نویسان سنتی و زبان‌شناسان نوین بارها دربارهٔ پسوند «-ار» و معناها و کاربردهای آن سخن به میان آمده است که در اینجا مهم‌ترین دیدگاه‌های آنان را بازگو می‌کنیم. صمصامی (۱۳۴۶: ۱۹۲-۱۹۹) با بررسی و جمع‌بندی پژوهش‌های پیش از خود دربارهٔ پسوند «-ار»، این پسوند را سازندهٔ صفت فاعلی (همچون دادر، و نمودار)، صفت مفعولی (همچون گرفتار، کردار، و گفتار) و حاصل مصدر (دیدار، گفتار، و کردار) دانسته است. بهشتی (۱۳۵۵: ۶۷) به وجود چهار معنا برای ساختار [ستاک گذشته + ار] قائل است: ۱) اسم معنا (عمل): کردار، کشتار، و دیدار؛ ۲) اسم ذات (فاعل): خریدار، و خواستار؛ ۳) اسم ذات (مفعول): گرفتار؛ ۴) اسم معنا (محصول): گفتار، و نوشتار. صادقی (۱۳۷۰، ۱۳۷۲) برای پسوند «-ار» سه معنای مصدری، فاعلی و مفعولی را برمی‌شمرد و آن را سازندهٔ صفت فاعلی (مانند «خواستار، خریدار، و نمودار»)، صفت مفعولی (مانند «گرفتار» و شاید «مردار») و اسم مصدر (مانند «رفتار، کردار، کشتار، دیدار، جستار، و خفتار») می‌داند.

به باور کشانی (۱۳۷۱) پسوند «-ار» با افزوده شدن به برخی از ستاک‌های گذشتهٔ فعل‌های فارسی اسم مصدر، اسم فاعل و گاه اسم معنی می‌سازد. با این حال، گاه می‌تواند صفت مفعولی نیز بسازد (مانند گرفتار، و نمودار). وی برخی واژه‌های دارای پسوند «-ار» را دارای معنایی دور از معنای اصلی ریشه می‌داند، مانند «کشتار، رفتار، کردار، و پرستار». همچنین برخی از مشتق‌های این پسوند را دارای ساختار گنگ یا ویژه می‌شناسد مانند «مردار، دستار، زنگار، و پدیدار». طباطبایی (۱۳۷۶) بر این دیدگاه است که پسوند «-ار» با پیوستن به برخی ستاک‌های گذشتهٔ فعل مشتق‌هایی با سه معنای مصدری (همچون گفتار، دیدار، و کردار)، فاعلی (خواستار، و خریدار) و مفعولی (گرفتار، و نمودار) می‌سازد. کلباسی (۱۳۹۱) بر آن است که پسوند «-ار» می‌تواند به اسم یا ستاک گذشتهٔ فعل بپیوندد و اسم یا صفت‌هایی بسازد با چهار معنای متفاوت: ۱) معنای مصدری: «گفتار، رفتار، دیدار، و کشتار»؛ ۲) معنای فاعلی: «خواستار، نمودار، دادر، و برخوردار»؛ ۳) معنای مفعولی: «گرفتار، و مردار»؛ ۴) معنای نسبت: «دستار، زنگار، و سالار». وی واژهٔ «پرستار» را استثنا دانسته که در آن پسوند «-ار» به ستاک حال فعل افزوده

شده است. سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۱) پسوند «-ار» را دارای چهار معنا دانسته‌اند: (۱) فرایند (مانند «کشتار، و دیدار»؛ ۲) فاعل (مانند «بردار، و خریدار»؛ ۳) مفعول (مانند «گرفتار»؛ ۴) محصول (مانند «جستار، و برشتار»).

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی دربارهٔ پسوند «-ار» در چارچوب نظریه‌ها و رویکردهای نوین زبان‌شناسی انجام شده که در ادامه نگاهی به آن‌ها می‌افکنیم. کریمی‌دوستان و مرادی (۱۳۹۰) به بررسی نقش معنایی «-ار» در چارچوب نظریهٔ نمود معنایی - واژگانی لیبر (Lieber, 2004) پرداخته‌اند. این پژوهشگران همهٔ واژه‌های ساخته‌شده با پسوند «-ار» را اسم قلمداد کرده و دریافته‌اند که این پسوند افزون بر اینکه اسم‌هایی با معنای فاعلی و مفعولی می‌سازد، اسم‌هایی هم می‌سازد که دارای مفهوم مصدری است، مانند «کشتار». به باور آن‌ها دلیل استنباط مفاهیمی مانند فاعلی، مفعولی یا مصدری از عناصر ساخته‌شده با «-ار»، محتوای معنایی این وند نیست، زیرا وندها دارای اسکلت‌های معنایی معین با ویژگی‌های معین هستند. این تفاوت‌ها ناشی از عملکرد متفاوت وندها در هم‌نمایه کردن موضوع خود با موضوع پایه است. آن‌ها مدخل واژگانی پسوند «-ار» را دارای این اطلاعات دانسته‌اند:

زیرمقولهٔ نحوی: به ستاک گذشته می‌پیوندد.  
اسکلت معنایی: [+ ماده، پویا (احساس)، چپایه <]

رفیعی (۱۳۹۱) برای معنای واژه‌های مشتق از پسوند «-ار» به دسته‌بندی چهارگانه قائل است: فاعل‌محور، مفعول‌محور، اسم عمل و اسم ایستا. به گفتهٔ وی از ۲۸ واژهٔ ساخته‌شده با این پسوند، ۸ مورد به دستهٔ فاعل‌محور (مانند «خریدار»)، ۳ مورد مفعول‌محور (مانند «گرفتار»)، ۱۰ مورد اسم عمل («جستار»)، و ۷ مورد اسم ایستا (مانند «برخوردار») تعلق دارند. گلفام و کربلایی‌صادق (۱۳۹۱) در بررسی ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی با رویکرد شناختی، پسوند «-ار» را در کنار پسوندهای دیگری همچون «-نده»، «-گار»، «-گر»، «-ان» و «-ان» به‌عنوان سازندهٔ صفت فاعلی ذکر کرده‌اند. این پژوهشگران در کنار مفهوم کنشگری، به مفهوم کنش‌پذیری نیز برای پسوند «-ار» اشاره کرده‌اند (مانند «گرفتار»)، اما بیش از این چیزی دربارهٔ پسوند «-ار» نگفته و از دیگر مفهوم‌های مرتبط با این پسوند غفلت کرده‌اند.

اکنون که پیشینهٔ مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ پسوند «-ار» را از نظر گذرانیم، شایسته است مروری کوتاه بر پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزهٔ ساخت‌واژهٔ فارسی در



چارچوب دو نظریه ساخت‌واژه ساختی و دستور شناختی داشته باشیم. نظریه ساخت‌واژه ساختی تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران حوزه زبان فارسی قرار نگرفته و پژوهش‌های اندکی در این چارچوب انجام شده است. رفیعی و ترابی (۱۳۹۳) بحث وراثت و انگیزگی در رابطه صورت و معنا در واژگان زبان فارسی را بر پایه ساخت‌واژه ساختی مطرح کرده و با ارائه شواهدی از ساخت‌های اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی کارایی این نظریه را در واکاوی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی نشان داده‌اند. بامشادی و انصاریان (۱۳۹۴) به تبیین ساختارهای ساخت‌واژی ناپایگانی زبان فارسی در چارچوب نظریه ساخت‌واژه ساختی پرداخته‌اند. این پژوهشگران با بررسی انواع گوناگون واژه‌های ناپایگانی در زبان فارسی و استخراج طرح‌واره‌های ساختی<sup>۱</sup> هر یک از آن‌ها توانسته‌اند ارتباط شبکه‌ای و پایگانی (سلسله-مراتبی) میان طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی را — که به پیدایش واژه‌های ناپایگانی انجامیده‌اند — نشان دهند و ترسیم کنند. عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۵) ساخت [x-یاب] در زبان فارسی را از دیدگاه ساخت‌واژه ساختی بررسی کرده و بر این باورند که این ساخت اساساً صفت‌ساز بوده و کاربرد محصولات آن در مقوله اسم نتیجه فرایند تبدیل است. این پژوهشگران معنای پیش‌نمونه طرح‌واره ساختی [x-یاب] را «ویژگی متمایزکننده مرتبط با مفهوم x» دانسته که معناهای عامل‌محور و مفعول‌محور دیگری از آن نشئت می‌گیرد. بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵ الف) بنیادها و سازوکارهای نظری رویکرد ساخت‌بنیاد به آموزش واژه‌های مشتق و مرکب زبان فارسی را معرفی و بررسی کرده و به واکاوی دستاوردها و سودمندی‌های اتخاذ این رویکرد در آموزش این واژه‌ها برای فارسی‌آموزان پرداخته‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که به‌کارگیری نظریه ساخت‌واژه ساختی در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی می‌تواند موجب آسان‌سازی، شتاب‌بخشی و افزایش کارایی آموزش این واژه‌ها شود. بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵ ب) پسوند «گر» فارسی را با رویکردی شناختی واکاوی کرده و آن را بیانگر مفهوم کنشگر و انجام‌دهنده فرایند دانسته‌اند که در چهار ساختار مفهومی/معنایی گوناگون پدیدار می‌شود: (۱) [نام فرایند+گر]؛ (۲) [نام شیء/پدیده+گر]؛ (۳) [وضعیت/حالت+گر]؛ (۴) [فرایند+گر]. بامشادی و قطره (۱۳۹۶) چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی را در چارچوب ساخت‌واژه ساختی بررسی کرده و دریافته‌اند که این پسوند دارای ۳۸ معنا/کارکرد گوناگون است و چندمعنایی آن نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرح‌واره‌های ساختی انتزاعی

قابل تبیین است و از این رو، آن را چندمعنایی ساختی می‌نامند.

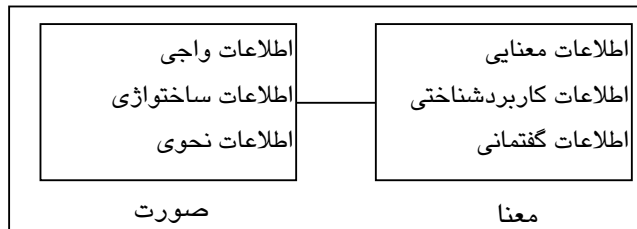
### ۳. ساخت‌واژه ساختی شناختی

رویکرد ساخت‌واژه ساختی شناختی<sup>۲</sup> حاصل پیوند و هم‌افزایی میان دو نظریه دستور شناختی و ساخت‌واژه ساختی است که هر الگوی ساخت‌واژی را یک طرح‌واره ساختی قلمداد می‌کند و می‌کوشد برای هر طرح‌واره ساختی به پنج پرسش پاسخ دهد: (۱) هر طرح‌واره ساختی دارای چه زیرطرح‌واره‌هایی است؟ (۲) جنبه‌های صوری و معنایی هر یک از (زیر)طرح‌واره‌ها چه ویژگی‌هایی دارد؟ (۳) پیوند میان طرح‌واره با زیرطرح‌واره‌ها چگونه است؟ (۴) هر (زیر)طرح‌واره با چه قلمروهای شناختی در ارتباط است؟ (۵) هر (زیر)طرح‌واره حاصل چه فرایندهای شناختی است؟

پیش از آنکه به بررسی پسوند «-ار» در چارچوب نامبرده بپردازیم، برخی از مهم‌ترین بنیادها و کلیدی‌ترین مفهومی‌های ساخت‌واژه ساختی و دستور شناختی را معرفی می‌کنیم.

#### ۳-۱. ساخت‌واژه ساختی

رویکرد ساخت‌بنیاد به زبان، رویکردی است که دانش زبانی سخنگویان را دانش «ساخت»<sup>۳</sup>‌های زبان به‌شمار می‌آورد و واحد مطالعه زبان را «ساخت» می‌داند. در این رویکرد هم الگوهای واژه‌سازی و هم الگوهای نحوی، «ساخت» به‌شمار می‌آیند. ساخت عبارت است از یک جفت صورت و معنا/کارکرد که یادآور همان مفهوم «نشانه» در دیدگاه سوسوری است؛ البته با این تفاوت که سوسور مفهوم نشانه را تنها برای واژه‌ها به‌کار می‌برد، اما رویکرد ساخت‌بنیاد همه واحدهای واژگانی و نحوی زبان با درجات پیچیدگی گوناگون را ساخت می‌داند. از این رو، ساخت دارای دو بخش یا دو قطب است: بخش/قطب معنایی و بخش/قطب صوری. بخش صوری ساخت‌ها هم ویژگی‌های ساخت‌واژی - نحوی آن‌ها را دربر می‌گیرد و هم ویژگی‌های واجی را. بخش معنایی نیز شامل ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی است. همه این اطلاعات و ویژگی‌های در پیوند با یک ساخت را می‌توان در شکل ۱ نشان داد:



شکل ۱: ساخت به‌مثابه جفت‌شدگی صورت و معنا (Booij, 2016: 427)

**Figure 1:** Constructions as pairings of form and meaning (Booij, 2016: 427)

ساخت‌واژه ساختی نظریه‌ای است که بوی (2010, 2016) ارائه داده و رویکردی ساخت‌بنیاد و واژه‌بنیاد به حوزه ساخت‌واژه دارد. این نظریه الگوهای واژه‌سازی را طرح‌واره‌هایی انتزاعی به صورت جفت‌هایی از معنا و صورت می‌داند که واژه‌های منفرد زبان بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرند. در این نظریه، «ساخت»ها واحدهای توصیف و تحلیل زبان طبیعی هستند. ساخت‌های ساخت‌واژی جفت‌های سامان‌مندی از صورت و معنا در سطح واژه‌اند. برای نمونه، اگر یک سخنگوی انگلیسی‌زبان به تعداد لازم از واژه‌هایی مانند *writer* و *baker* را فرا گیرد، آنگاه الگوی واژه‌سازی [V-er]<sub>N</sub> در زبان انگلیسی را که دربردارنده معنای «انجام‌دهنده/ ابزار انجام عمل V» است فرامی‌گیرد. معنای پسوند -er تنها از طریق ساخت ساخت‌واژی دربرگیرنده این پسوند قابل دسترسی است. اگر میان صورت و معنای یک واژه بتوان رابطه و همبستگی سامان‌مندی یافت، می‌توان گفت که آن واژه دارای ساختار درونی است، مانند جفت واژه‌های زیر:

- a. dancer, fighter, singer, walker
- b. dance, fight, sing, walk

در اینجا واژه‌های گروه (a) از افزودن پسوند -er به پایه‌های فعلی *walk* و *sing* ساخته شده‌اند و الگوی معنایی ویژه‌ای دارند که عبارت است از «کسی که عمل V را انجام می‌دهد» و V بیانگر معنای فعل است. این الگوی معنایی را از تفاوت صوری میان واژه‌های (a) و (b) می‌توان دریافت، زیرا تفاوت صوری میان این دو دسته از واژه‌ها در یک پسوند -er است و تفاوت معنایی میان آن‌ها در مؤلفه «کنشگر» است. از این رو، واژه‌های دسته (a) را واژه‌های آمیخته‌ای (غیربسیط) در نظر می‌گیریم که دارای ساختار درونی [V-er]<sub>N</sub> هستند. از سوی دیگر، نمی‌توان این ساختار درونی را به واژه‌های مانند *brother* و *father* نسبت داد، زیرا این اسم‌ها را نمی‌توان

مشتق شده از فعل‌های to fath و to broth دانست. به سخن دیگر، برای شناسایی ساختار درونی واژه‌ها باید میان دو گروه از واژه‌ها مقایسهٔ سامان‌مند انجام دهیم. همبستگی صورت - معنا در واژه‌های گروه (a) را می‌توان در قالب یک طرح‌وارهٔ ساختی به صورت زیر نشان داد. طرح‌وارهٔ ساختی ابزاری برای بازنمایی ساخت‌های ساخت‌واژی به صورت طرح‌واره‌ای است (Booij, 2016: 425).

a.  $\langle [x]_{Vi} - er \rangle_{Nj} \leftrightarrow [Agent\ of\ SEM_i]_j \rangle$

نمونهٔ دیگری از ساختار درونی را می‌توان در واژه‌های زیر دید:

الف) بی‌هنر، بی‌پول، بی‌آبرو، بی‌ادب، بی‌سواد

همهٔ این واژه‌ها صفت‌هایی هستند که به ترتیب با اسم‌های «هنر، پول، آبرو، ادب و سواد» رابطهٔ سامان‌مند در صورت و معنا دارند. از این رو، ساختار درونی آن‌ها را می‌توان به صورت [بی - اسم] صفت نشان داد. بازنمایی این صفت‌ها با طرح‌وارهٔ ساختی زیر انجام می‌شود:

b.  $\langle [bi - [x]_{Ni}]_{Aj} \leftrightarrow [Property\ of\ being\ without\ SEM_i]_j \rangle$

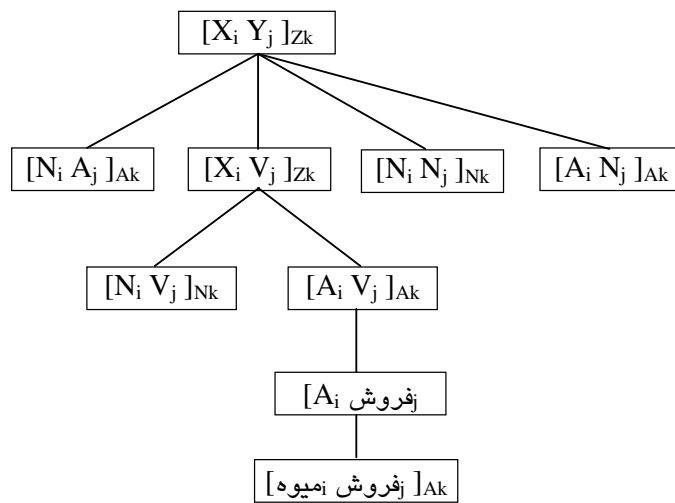
در این طرح‌واره، پیکان دوسر نشان‌دهندهٔ همبستگی دوسویهٔ صورت و معناست. هم‌نمایه سازی برای نمایش رابطهٔ سامان‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛  $SEM_i$  اشاره به معنای اسم  $N_i$  دارد و نمایهٔ زیبانگر آن است که معنای همهٔ ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است. متغیر  $x$  نیز نشانگر یک شکاف<sup>۲</sup> تهی است که می‌تواند با عناصری از مقولهٔ اسم پر شود. هنگامی که این شکاف، برای نمونه، با اسم «انگیزه» پر شود، واژهٔ «بی‌انگیزه» به دست می‌آید و می‌گوییم این واژه یک نمون‌یافتگی<sup>۳</sup> از طرح‌وارهٔ موردنظر است. این نمون‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را «برساخت»<sup>۴</sup> نیز می‌نامند.

یکی از اصول کلیدی در ساخت‌واژهٔ ساختی این است که واژگان زبان را بسیار ساختارمند می‌داند و این ساختارمندی ناشی از وجود طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها<sup>۵</sup> است. زیرطرح‌واره‌ها نمونه‌هایی از طرح‌واره‌ها هستند که معنای آن‌ها مشخص‌تر از معنای طرح‌واره‌هاست. برای نمونه، فرایند ترکیب را که یکی از زیایاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است می‌توان بدین صورت نشان داد:

$[X_i\ Y_j]_{ZK} \leftrightarrow [SEM_j\ with\ relation\ R\ to\ SEM_i]_K$

در این بازنمایی، واژه‌ای از مقولهٔ  $X$  با واژهٔ دیگری از مقولهٔ  $Y$  ترکیب شده و واژهٔ مرکبی از مقولهٔ  $Z$  حاصل می‌شود. این طرح‌واره می‌تواند دارای زیرطرح‌واره‌های گوناگونی برای

ترکیب‌های NN (همچون جنگ‌افزار)، NA (همچون روسفید)، AN (همچون خوش‌خط)، NV (همچون چاقوساز) و AV (همچون بلندگو) باشد که خود آن‌ها نیز به نوبه خود می‌توانند دارای زیرطرح‌واره‌هایی باشند. بخش کوچکی از طرح‌واره فرایند ترکیب در شکل ۲ آمده است که در آن چگونگی شکل‌گیری واژه «گران‌فروش» نشان داده شده است.



شکل ۲: چگونگی شکل‌گیری واژه «گران‌فروش» در شبکه طرح‌واره‌ای - ساختی ترکیب در زبان فارسی  
**Figure 2:** Formation of 'geranforouf' (profiteer, swindler) in schematic-constructural network of Persian compounding

### ۲-۳. دستور شناختی

دستور شناختی (Langacker, 2008, 2009) یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌ها در قلمرو زبان‌شناسی شناختی است. در دستور شناختی، واحدهای بنیادین زبان ساختارهای نمادین دانسته می‌شوند و ساختار نمادین<sup>۱</sup> عبارت است از جفت‌شدگی یک ساختار معنایی<sup>۲</sup> با یک ساختار واجی<sup>۳</sup>. یکی دیگر از بنیادهای دستور شناختی این است که زبان را فرآورده مفهوم‌سازی آدمی می‌داند و بر آن است که معنای هر عبارت زبانی دربردارنده محتوای

مفهومی آن عبارت و بریافت<sup>۱۱</sup> خاصی است که از آن محتوای مفهومی ارائه می‌دهد. بریافت یعنی «توانایی ما در درک و بازنمایی یک موقعیت به شیوه‌های گوناگون» (Langacker, 2008: 43). آدمی می‌تواند موقعیت‌ها و رویدادها را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کند و برداشت‌ها و دریافت‌های گوناگونی از آن‌ها به دست دهد. از این رو، زبان شیوه‌های گوناگونی برای معناسازی و معنارسازی در اختیار آدمی می‌گذارد. لانگاکر این شیوه‌های گوناگون تفسیر موقعیت‌ها و رویدادها را «بریافت» می‌نامد و آن را دارای چهار نمود یا جنبه می‌داند که عبارتند از: مشخص‌بودگی<sup>۱۱</sup>، کانونی‌سازی<sup>۱۲</sup>، برجستگی<sup>۱۳</sup> و چشم‌انداز<sup>۱۴</sup>. وی (2008: 55) مفهوم بریافت و چهار نمود اصلی آن را به کمک استعاره این‌گونه بیان می‌کند: «در تماشای یک صحنه، آنچه به‌راستی می‌بینیم بستگی به این دارد که با چه دقتی صحنه را بررسی می‌کنیم، کدام بخش صحنه را برای تماشا برمی‌گزینیم، توجه خود را به کدام اجزای آن متمرکز می‌کنیم و از چه نگرگاهی به صحنه می‌نگریم». هر یک از این چهار مورد نمایانگر یکی از نمودهای بریافت هستند که به‌ترتیب مشخص‌بودگی، کانونی‌سازی، برجستگی و چشم‌انداز هستند. از آنجا که در این پژوهش فقط به بررسی نقش مشخص‌بودگی و برجستگی در شکل‌گیری واژه‌های مشتق دارای پسوند «-ار» می‌پردازیم، این دو را به‌کوتاهی معرفی کرده و از ورود به دو جنبه دیگر، یعنی کانونی‌سازی و چشم‌انداز، صرف‌نظر می‌کنیم.

۱. مشخص‌بودگی: مشخص‌بودگی یعنی اینکه یک موقعیت یا رویداد را با چه میزانی از دقت و جزئیات بیان کنیم. برای نمونه، در بیان دمای هوا می‌توان گفت که «هوا گرم است» یا «نزدیک ۴۰ درجه است» یا «۴۱ درجه گرم است» یا «درست ۴۱/۲ درجه است». این عبارتها از دید میزان مشخص‌بودگی و طرح‌واره‌بودگی<sup>۱۵</sup> با هم متفاوت‌اند. نمونه دیگری از مشخص‌بودگی را می‌توان در تفاوت واژه‌های «خویشاوند/بستگان» با واژه‌های «عمو/ عمه/دایی/خاله» دید که واژه‌های دسته نخست طرح‌واره‌ای‌تر از واژه‌های دسته دوم هستند. هر مفهوم طرح‌واره‌ای (همچون گرما یا خویشاوند) توسط مفهوم‌های مشخص‌تری (همچون ۴۰ درجه یا عمو) نمون می‌یابد. رابطه میان مفهوم طرح‌واره‌ای و نمون‌یافتگی‌های آن را رابطه جزئیات‌افزایی<sup>۱۶</sup> می‌نامند. رابطه جزئیات‌افزایی می‌تواند در سطح واژه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها روی دهد.

۲. برجستگی: هنگامی که بخشی از یک قلمرو مفهومی نسبت به دیگر بخش‌های آن به لحاظ

شناختی برجسته‌تر باشد و بیشتر در کانون توجه قرار گیرد، با پدیده برجستگی سروکار داریم. دو گونه برجستگی در دستور شناختی عبارت‌اند از: برنامایی<sup>۱۷</sup> و تراز پیکر - پهنه<sup>۱۸</sup>. در اینجا تنها به معرفی برنامایی می‌پردازیم و از معرفی تراز پیکر - پهنه که در این پژوهش مدنظر ما نیست چشم می‌پوشیم.

**برنامایی:** هر عبارت زبانی، مفهومی را به‌عنوان پایه و بستر معنای خود برمی‌انگیزد که آن را پایه مفهومی آن عبارت می‌نامند و درک معنای هر عبارت زبانی در این بستر مفهومی ممکن می‌شود. هر عبارت زبانی بخشی از قلمرو مفهومی پایه<sup>۱۹</sup> خود را برجسته می‌کند و در کانون توجه قرار می‌دهد که دربردارنده معنای اصلی آن عبارت زبانی نیز هست. بخشی از قلمرو مفهومی پایه را که توسط عبارت زبانی برجسته می‌شود برنما<sup>۲۰</sup> می‌نامند و این فرایند را برنامایی گویند. برای نمونه، واژه «ابرو» بخشی از ساختار مفهومی «صورت» را برنامایی می‌کند. از این رو، «صورت» قلمرو مفهومی پایه برای معنای «ابرو» به‌شمار می‌آید. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، پایه مفهومی هر دو واژه «زن» و «شوهر» یکسان بوده و دربرگیرنده یک مرد (دایره M در نمودار شکل ۳) و یک زن (دایره F در نمودار شکل ۳) است که میان آن‌ها پیوند زناشویی (خط دولاویه در نمودار زیر) برقرار است. هرچند پایه مفهومی این دو واژه یکسان است، تمایز معنایی آن‌ها ناشی از برجستگی و به سخن دقیق‌تر وابسته به برنامای آن‌هاست (Langacker, 2009: 7).

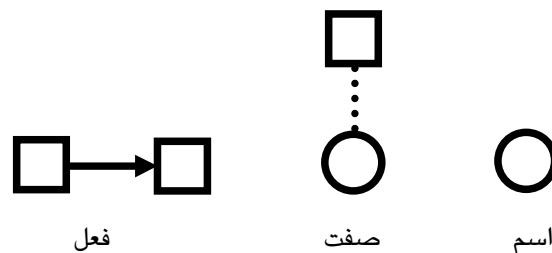


شکل ۳: تفاوت در برنامای واژه‌های «زن» و «شوهر»

Figure 3: Difference in the profiling of 'zæn' (wife) and 'fohær' (husband)

در دستور شناختی، هر عبارت زبانی یک هستان<sup>۲۱</sup> را برنامایی می‌کند. هستان مفهومی بسیار طرح‌واره‌ای است و عبارت است از هر چیزی که بتوان آن را درک کرد یا به آن ارجاع داد که شامل چیزها، رابطه‌ها، کمیت‌ها، کیفیت‌ها، دگرگونی‌ها، مکان‌ها و مانند آن می‌شود. در نمودارهای دستور شناختی، هستان را با نماد مستطیل نشان می‌دهند. هستان به طور کلی می‌تواند «چیز»<sup>۲۲</sup> یا «رابطه»<sup>۲۳</sup> باشد. «چیز» مفهومی بسیار کلی و طرح‌واره‌ای است که می‌تواند عینی یا انتزاعی باشد

و در نمودارهای دستور شناختی با نماد دایره یا بیضی نشان داده می‌شود. هر عبارتی که چیزی را برنمایی کند از مقوله اسم است. فعل عبارتی است که بیانگر رابطه فرایندی میان دو یا چند هستان است. دیگر مقوله‌های دستوری همچون صفت و حروف اضافه رابطه‌ای را برنمایی می‌کنند که خلاف فعل، از نوع فرایندی نیست، بلکه رابطه‌ای است غیرزمانی و غیرفرایندی. شکل ۴ بازنمایی اسم، فعل و صفت را در دستور شناختی نشان می‌دهد:



شکل ۴: بازنمایی اسم، فعل و صفت در دستور شناختی

Figure 4: Representation of nouns, verbs and adjectives in Cognitive Grammar

#### ۴. واکاوی پسوند «-ار» در چارچوب ساخت‌واژه ساختی شناختی

با بررسی داده‌های پژوهش که ۳۸ واژه مشتق مستخرج از پیکره ساخت‌واژی خود نگارندگان (شامل بیش از ده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی) و فرهنگ *زانسو* (کشانی، ۱۳۷۲) را دربرمی‌گیرد، درمی‌یابیم که پسوند «-ار» هم به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود و هم به اسم. البته فراوانی واژه‌هایی که حاصل افزوده شدن این پسوند به ستاک گذشته فعل هستند بسیار بیشتر از واژه‌هایی است که از افزوده شدن این پسوند به اسم به دست می‌آیند. روی هم رفته می‌توان ۵ زیرطرح‌واره برای پسوند «-ار» برشمرد که ۴ مورد از آن دارای ساختار صوری [ستاک گذشته + ار] است و یک مورد دارای ساختار [اسم + ار]. در ادامه سوییچ‌های صوری و معنایی هر یک از این زیرطرح‌واره‌ها را بررسی می‌کنیم.

(۱) [ستاک گذشته + ار]: ستاک گذشته فعل‌ها در زبان فارسی دربردارنده معنای فرایندی (یعنی کنش یا رویدادی) است که فعل بر آن دلالت دارد. از این رو، زیرطرح‌واره‌ای که در آن پسوند «-ار» به ستاک گذشته افزوده می‌شود، از لحاظ معنایی دارای ساختار [فرایند + ار]

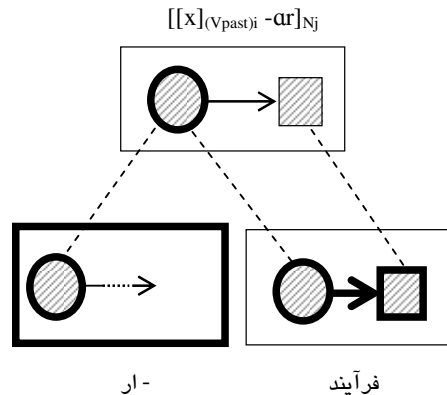


است. واژه حاصل از این فرایند وندافزایی می‌تواند ۴ معنای متفاوت داشته باشد که زیرطرح‌واره‌های ساختی آن‌ها را به شکل زیر نمایش می‌دهیم:

- 1)  $\langle [x]_{(V_{past})i} -ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ agent\ who/which\ perform\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$   
مانند: خریدار، خواستار، دادار، ویراستار، فروختار، پذیرفتار، فریفتار، نمودار، بردار
- 2)  $\langle [x]_{(V_{past})i} -ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ act\ of\ doing\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$   
مانند: گفتار، رفتار، دیدار، کردار، کشتار، جستار، گشتار
- 3)  $\langle [x]_{(V_{past})i} -ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ result\ of\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$   
مانند: ساختار، پیوستار، بافتار، ریختار، مُردار
- 4)  $\langle [x]_{(V_{past})i} -ar]_{A/Nj} \leftrightarrow [The\ property\ of\ being\ affected\ by\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$   
مانند: گرفتار

در زیرطرح‌واره‌های ساختی ۱ تا ۴، نماد  $x$  بیانگر یک متغیر یا شکاف تهی در این ساخت‌هاست که می‌تواند با ستاک گذشته فعل پر شود؛ نماد  $v_{past}$  بیانگر ستاک گذشته است. واژه حاصل از این وندافزایی از مقوله اسم است که با قراردادن نمایه  $N$  پس از نمادهای دوقلاب ([[]]) نشان داده شده است. نماد پیکان دوسر ( $\leftrightarrow$ ) نمایانگر ارتباط دوسویه میان بخش صوری و بخش معنایی زیرطرح‌واره است و ارتباط میان صورت و معنای متغیر  $x$  و واژه حاصل از وندافزایی به ترتیب با نمایه‌های  $i$  و  $j$  نشان داده شده است. نماد  $SEM_i$  بیانگر معنای عنصری است که دارای نمایه  $i$  است، یعنی عنصر  $x$ .

واژه‌های برآمده از زیرطرح‌واره شماره ۱ عنصر کنشگر را در فرایندی که پایه آن‌ها (یعنی ستاک گذشته فعل) به آن اشاره دارد، برنمایی می‌کنند. از این رو، «خریدار» به کنشگری اشاره دارد که فرایند «خریدن» را انجام می‌دهد و «ویراستار» نمایانگر کنشگری است که فرایند «ویراستن» را انجام می‌دهد. از میان واژه‌های حاصل از این طرح‌واره، دو واژه «نمودار» و «بردار» کنشگری غیرانسانی را برنمایی می‌کنند، یعنی ابزاری که بدون اراده خود فرایند «نمودن» (به معنای نشان دادن) یا «بردن» (به معنای حمل کردن) را انجام می‌دهد. از این رو، اگر بخواهیم موشکافانه‌تر به جنبه معنایی زیرطرح‌واره  $\langle [x]_{(V_{past})i} -ar]_{Nj} \leftrightarrow [Agent\ of\ SEM_i]_j \rangle$  بنگریم، باید آن را دارای دوزیرطرح‌واره دیگر بدانیم که یکی کنشگر انسانی و باراده را برنمایی می‌کند و دیگری کنشگر غیرانسانی و بی‌اراده را که می‌توان آن را ابزار<sup>۲۴</sup> هم نامید. نمودار شکل ۵ شیوه شکل‌گیری این زیرطرح‌واره را در لایه شناختی نشان می‌دهد.



شکل ۵: شکل‌گیری طرح‌واره ساختی  $\langle [X]_{(V_{past})i} - ar \rangle \leftrightarrow [Agent\ of\ SEM_i]_j$

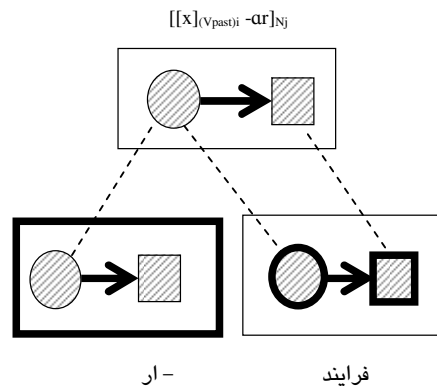
**Figure 5:** Formation of the constructional schema  $\langle [X]_{(V_{past})i} - ar \rangle \leftrightarrow [Agent\ of\ SEM_i]_j$

در کادر پایین و سمت راست شکل ۵، بازنمایی فرایند را می‌بینیم که به صورت طرح‌واره‌ای و کلی به شکل رابطه میان یک کنشگر و هستان دیگری (که جزئیات آن دقیقاً مشخص نیست) نشان داده شده است. هر یک از این نمودارها در واقع ساختار معنایی واژه یا تکواژ مربوط به خود را نشان می‌دهند. عنصرهایی که در هر نمودار به صورت پررنگ‌تر نشان داده شده‌اند، برنمای واژه یا تکواژ مرتبط با آن نمودار هستند؛ برای نمونه، پسوند «-ار» در اینجا کنشگر یک فرایند را برنمایی می‌کند (دایره پررنگ در نمودار پایین، سمت چپ)، فرایند رابطه میان یک کنشگر با هستان دیگری را برنمایی می‌کند و از این رو هم عناصر شرکت‌کننده در رابطه و هم خود رابطه به صورت پررنگ نشان داده شده‌اند (کادر پایین، سمت راست) و واژه حاصل از ترکیب این دو، عنصر کنشگر فرایند پایه را برنمایی می‌کند (دایره پررنگ در نمودار بالا). خط‌هایی که به صورت نقطه‌چین در نمودار دیده می‌شوند رابطه همتایی (یا تناظر)<sup>۲۵</sup> میان عناصر در ساختارهای معنایی را نشان می‌دهند. هر یک از ساختارهای معنایی [فرایند] و [-ار] را یک ساختار مؤلفه‌ای<sup>۲۶</sup> می‌نامند و کل ساختار حاصل از ترکیب این دو را ساختار آمیخته<sup>۲۷</sup> می‌گویند. در هر ساختار آمیخته، یکی از ساختارهای مؤلفه‌ای خود را به کل ساختار آمیخته می‌دهد که آن را تعیین‌کننده برنامه<sup>۲۸</sup> می‌نامند (Hamawand, 2011). بر این پایه، در

ساختار [فرایند + ار] پسوند «-ار» تعیین‌کننده برناماست و از این روست که کلیت این ساختار آمیخته بر عنصر کنشگر دلالت دارد. در نمودارها مؤلفه تعیین‌کننده برناما را درون مستطیل پرنرنگ قرار می‌دهند، همانند مستطیل مربوط به پسوند «-ار» در شکل ۴.

زیرطرح‌واره شماره ۱ قلمرو شناختی «کنشگری/عاملیت»<sup>۲۶</sup> را بیان می‌کند. قلمرو شناختی کنشگری، چارچوب دانشی است که بیانگر نقش یک عامل بااراده یا بی‌اراده (یعنی کس یا چیز) در ایجاد یک تأثیر است. یکی از تجلی‌های این قلمرو شناختی، «انجام‌دهندگی»<sup>۲۷</sup> است. انجام‌دهندگی بیانگر انجام یک کنش یا بخشی از یک فعالیت است (Hamawand, 2011: 160). برای نمونه، «خریدار» انجام‌دهنده (بااراده) کنش «خریدن» است؛ «نمودار» انجام‌دهنده (بی‌اراده) کنش «نمودن» است.

واژه‌های حاصل از زیرطرح‌واره شماره ۲ اشاره به کنشی دارند که طی آن فرایند مورد اشاره در پایه اشتقاق (یعنی ستاک گذشته فعل) انجام می‌گیرد؛ برای نمونه، «گفتار» کنشی است که طی آن فرایند «گفتن» انجام می‌شود یا «کشتار» کنشی است که به موجب آن فرایند «کشتن» به انجام می‌رسد. نمودار شکل ۴ شیوه شکل‌گیری زیرطرح‌واره شماره ۲ را در لایه شناختی نشان می‌دهد. در بازنمایی مربوط به پسوند «-ار»، پیکان سودار به‌صورت پرنرنگ نشان داده شده است و این بدان معناست که در اینجا پسوند «-ار» انجام کنش است را برنمایی می‌کند.



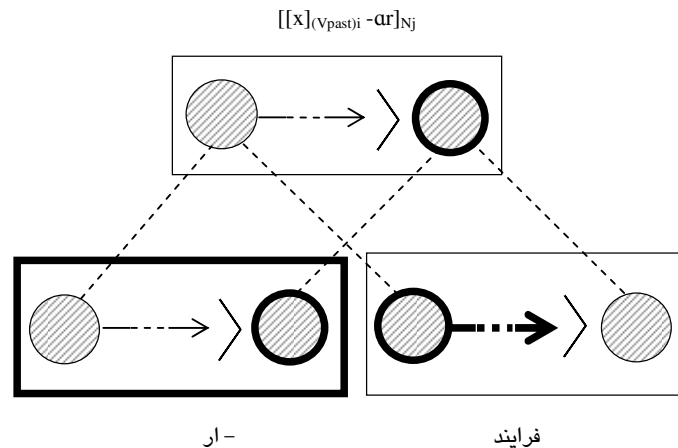
شکل ۶: شکل‌گیری زیرطرح‌واره ساختی

$\langle [[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ act\ of\ doing\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$

**Figure 6:** Formation of the constructional schema  $\langle [[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ act\ of\ doing\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$

زیرطرح‌واره شماره ۲ بیانگر قلمرو شناختی «فرایند» است که در شکل ۶ در کادر بالا با نماد پیکان سودار (→) به نمایش درآمده است. قلمرو شناختی فرایند، حوزه‌ای از دانش است که بیانگر عمل و کنشی است که برای رسیدن به یک نتیجه و فرآورده ویژه انجام می‌شود. همان‌گونه که از تعریف آن برمی‌آید، فرایند دارای دو جزء سازنده اصلی است: کنش و نتیجه/فرآورده. بریافت ما از کنش می‌تواند به دو صورت باشد: (۱) به صورت زنجیری و گام‌به‌گام؛ (۲) به صورت کلی و یکباره (Hamawand, 2011: 156). واژه‌های حاصل از زیرطرح‌واره شماره ۲ (همچون گفتار، کشتار، و رفتار) بریافتی کلی و تجمعی از کنش‌های بیان‌شده در ستاک فعل ارائه می‌دهند. برای نمونه، «گفتار» مجموعه‌ای از کنش‌های «گفتن» است یا «کشتار» مجموعه‌ای از عمل‌های «کشتن» است.

در زیرطرح‌واره ساختی شماره ۳ پسوند «-ار» به ستاک گذشته فعل افزوده شده و واژه‌هایی می‌سازد که نشانگر نتیجه و فرآورده انجام فرایندی است که در پایه اشتقاق بیان شده است؛ برای نمونه، هنگامی که فرایند «ساختن» انجام گیرد آنچه به دست می‌آید «ساختار» نامیده می‌شود. یا هنگامی که فرایند «به هم پیوستن» انجام شود، حاصل آن «پیوستار» خواهد بود. در نمودار شکل ۷ چگونگی شکل‌گیری این زیرطرح‌واره ساختی به نمایش درآمده است.



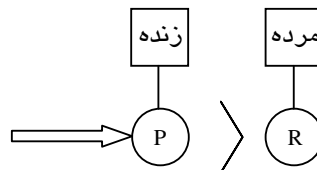
شکل ۷. شکل‌گیری زیرطرح‌واره ساختی

$[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ result\ of\ the\ process\ of\ SEM_i]_j >$

**Figure 7:** Formation of the constructional schema  $[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ result\ of\ the\ process\ of\ SEM_i]_j >$

زیرطرح‌واره شماره ۳ قلمرو شناختی فرایند و به‌طور ویژه مفهوم نتیجه و فرآورده کنش را بیان می‌کند. برای نمونه، «ساختار، پیوستار، گفتار، و جستار» فرآورده فرایندهای «ساختن، پیوستن، گفتن، و جستن» هستند. البته همان‌گونه که در بررسی زیرطرح‌واره شماره ۲ گفتیم، «گفتار و جستار» می‌توانند بیانگر خود انجام فرایند نیز باشند.

در اینجا باید اشاره‌ای به واژه «مردار» داشته باشیم که چالش‌انگیز به‌نظر می‌رسد. «مردن» بیانگر رویدادی است که در آن یک شرکت‌کننده دخالت دارد و این شرکت‌کننده نقش کنش‌پذیر را داراست. هنگامی که رویداد «مردن» به وقوع بپیوندد نتیجه حاصل از آن را «مردار» می‌نامیم (که البته بیشتر درمورد جانداران غیرانسان به‌کار می‌رود). به سخن دیگر، هنگامی که «میرنده» می‌میرد، به «مردار» تبدیل می‌شود. نباید «مردار» را نتیجه عمل «کشتن» دانست، زیرا نتیجه این عمل «گُشته» نامیده می‌شود. بازنمایی شناختی فرایند «مردن» و فرآورده آن، یعنی «مردار»، به صورت شکل ۸ است (P=کنش‌پذیر، R=نتیجه):



شکل ۸: بازنمایی شناختی فرایند «مردن» و نتیجه آن

Figure 8: Cognitive representation of the process of 'mordæn' (to die) and its result

از زیرطرح‌واره شماره ۴ تاکنون فقط یک واژه حاصل شده است و آن واژه «گرفتار» است. از این رو، این زیرطرح‌واره به نسبت زیرطرح‌واره‌های دیگر سترون به‌شمار می‌آید. در اینجا، پسوند «-ار» به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود و صفتی می‌سازد که توصیف‌گر وضعیت اثرپذیری از فرایندی است که پایه اشتقاق به آن اشاره دارد؛ به سخن دیگر، «گرفتار» توصیف‌گر کسی/چیزی است که فرایند «گرفتن» بر روی آن انجام شده و از انجام این فرایند اثر پذیرفته است. این واژه بیشتر به‌عنوان صفت (مانند «آدم گرفتار، پرندۀ گرفتار») و گاه به‌عنوان اسم به‌کار می‌رود و تا اندازه‌ای دستخوش دگرگونی معنایی نیز شده است.

زیرطرح‌واره شماره ۴ قلمرو شناختی «نمود»<sup>۲۱</sup> را بیان می‌کند. این قلمرو شناختی حوزه‌ای

از دانش است که نشان‌دهنده ایستایی یا پویایی یک وضعیت در گذر زمان است. زبان فارسی دارای دو نمود اصلی است: ایستایی<sup>۳۲</sup> و پویایی<sup>۳۳</sup>. نمود ایستایی بیانگر حالتی پایدار و بی‌تغییر است، در حالی که نمود پویایی بیانگر کنشی پیش‌رونده و دگرگون‌شونده (Hamawand, 2011: 164). واژه «گرفتار» بیانگر حالتی ثابت و ایستاست که بر کنش‌پذیری تحمیل شده است.

(۲) [اسم + ار]. تا اینجا زیرطرح‌واره‌های گوناگون [ستاک گذشته + ار] را بررسی کردیم. افزون بر این، پسوند «-ار» در تعداد بسیار اندکی از واژه‌ها به پایه‌ای از مقوله اسم افزوده می‌شود و اسم دیگری می‌سازد که با واژه پایه دارای رابطه معنایی است، مانند «زنگار، دستار»، بازنمایی طرح‌واره‌ای این ساخت را می‌توان به شکل زیر در نظر گرفت:

$$5) \langle [x]_{Ni} - ar \rangle_{Ni} \leftrightarrow [The\ thing\ closely\ related\ to\ SEM_i] \rangle$$

این زیرطرح‌واره بیانگر قلمرو شناختی «رابطه»<sup>۳۴</sup> است. قلمرو شناختی رابطه، حوزه‌ای از دانش است که نشان می‌دهد دو یا چند چیز یا جزء به یکدیگر وابستگی دارند، با هم کار می‌کنند یا از یک گونه هستند. رابطه میان دو چیز می‌تواند بنیادین<sup>۳۵</sup> یا پیرامونی<sup>۳۶</sup> باشد. رابطه بنیادین رابطه‌ای ضروری، حتمی و اصلی است در حالی که رابطه پیرامونی رابطه‌ای فرعی، ثانویه و سطحی است (Hamawand, 2011: 169). پسوند «-ار» در واژه‌های «دستار، و زنگار» (زیرطرح‌واره شماره ۶) بیانگر رابطه پیرامونی است؛ «دستار» چیزی است که با «دست» رابطه پیرامونی دارد (چیزی که با آن دست را پاک می‌کنند)<sup>۳۷</sup> و «زنگار» چیزی است که با «زنگ» رابطه پیرامونی دارد.

گفتنی است که پسوند «-ار» در برخی واژه‌های مشتق-مرکب همچون «نام‌بردار، فرمان‌بردار، باربردار» نیز به کار می‌رود و معنای کنشگری دارد. از میان زیرطرح‌واره‌های پسوند «-ار»، در این گونه واژه‌ها تنها زیرطرح‌واره دارای معنای کنشگری (زیرطرح‌واره شماره ۱) شرکت می‌کند و دیگر زیرطرح‌واره‌ها شرکت نمی‌کنند.

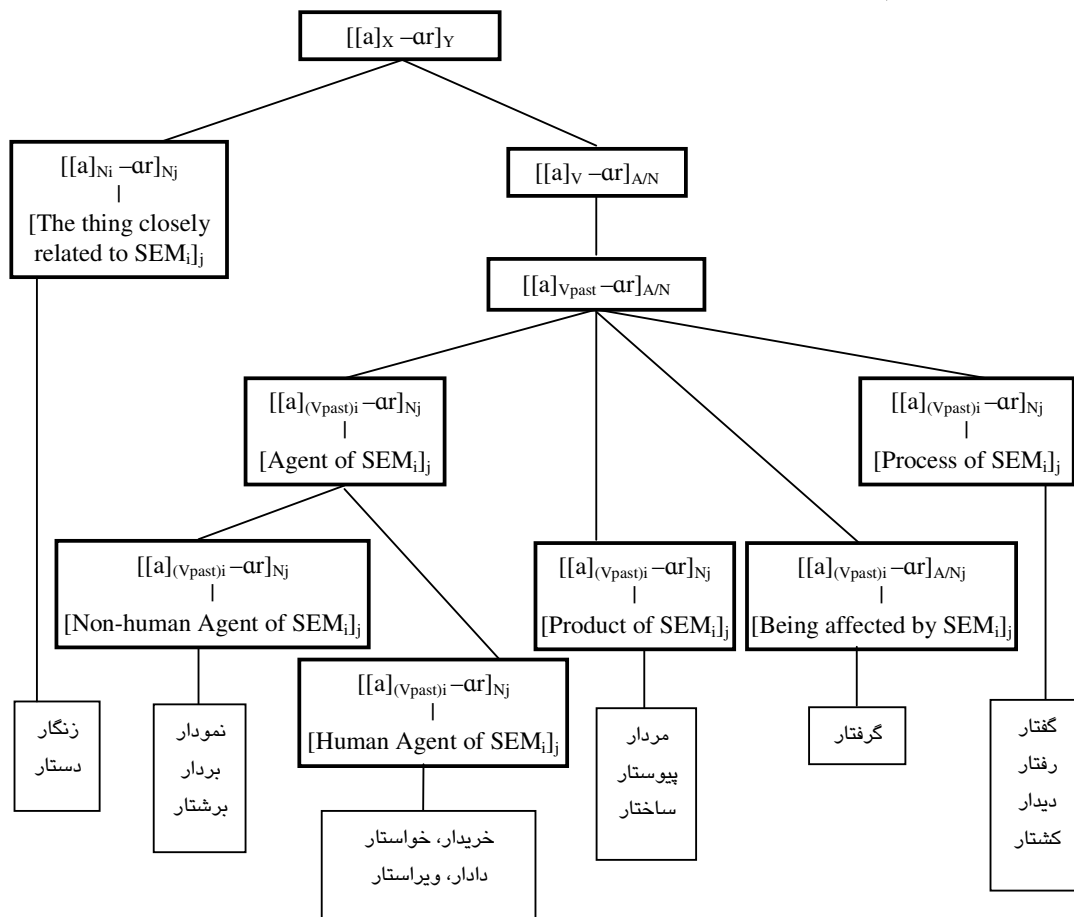
در ساخت واژه ساختی و دستور شناختی هر الگوی واژه‌سازی در واقع طرح‌واره‌ای دانسته می‌شود که حاصل فرایند طرح‌واره‌سازی است که زبانوران بر اساس واژه‌های مشتق یا مرکب زبان خود انجام می‌دهند. هر طرح‌واره می‌تواند دارای زیرطرح‌واره‌هایی باشد که میان آن‌ها رابطه شبکه‌ای و پایگانی وجود دارد. جدول ۱ این ساختارهای ساخت‌واژی و مفهومی/معنایی، زیرطرح‌واره‌های هر یک از آن‌ها، عناصری که در هر زیرطرح‌واره برنمایی می‌شود و نیز قلمرو شناختی مربوط به هر زیرطرح‌واره را نشان می‌دهد.

جدول ۱: ساختارهای ساخت‌واژی و معنایی واژه‌های حاصل از پسوند «-ار» و زیرطرح‌واره‌های متناظر با آن‌ها

**Table 1:** Morphological and semantic structures of the suffix '-ar' and their corresponding subschemas

ساختار ساخت‌واژی	ساختار معنایی	زیرطرح‌واره	برنمایی	قلمرو شناختی
ستاک گذشته + ار	فرایند + ار	$[[a]_{V_{past}}-ar]_N$	کنشگر	کنشگری
	فرایند + ار	$[[a]_{V_{past}}-ar]_N$	عمل انجام فرایند	فرایند
	فرایند + ار	$[[a]_{V_{past}}-ar]_{N/A}$	فرآورده/نتیجه	فرایند
	فرایند + ار	$[[a]_{V_{past}}-ar]_{N/A}$	ویژگی اثرپذیری از فرایند	نمود
اسم + ار	چیز + ار	$[[a]_N-ar]_N$	چیز	رابطه

همان‌گونه که در جدول ۱ دیده می‌شود، تفاوت اصلی میان زیرطرح‌واره‌های گوناگون پسوند «-ار» در برنمایی آن‌هاست و هر زیرطرح‌واره بخش یا جنبه خاصی از محتوای مفهومی خود را برنمایی می‌کند. چهار زیرطرح‌واره نخست (دارای ساختار [ستاک گذشته + ار]) دارای محتوای مفهومی «فرایند» هستند در حالی که زیرطرح‌واره پنجم (دارای ساختار [اسم + ار]) دارای محتوای مفهومی «رابطه» است. میان این زیرطرح‌واره‌ها از لحاظ جایگاه جزئیات‌افزایی<sup>۳۸</sup> تفاوت چندانی دیده نمی‌شود، زیرا در جایگاه جزئیات‌افزایی بیشتر زیرطرح‌واره‌ها مفهوم فرایند قرار می‌گیرد. جایگاه جزئیات‌افزایی یعنی جایگاهی تهی در ساختار آمیخته که توسط عنصر دیگری پُر می‌شود. در طرح‌واره  $[[a]_X-ar]_{AN}$  متغیر a جایگاه جزئیات‌افزایی را نشان می‌دهد که می‌تواند با عنصری از مقوله فعل (به صورت ستاک گذشته) یا اسم پر شود. در جدول ۱ ستون مشخص‌سازی معادل همان جایگاه جزئیات‌افزایی است.



شکل ۹: شبکه‌ی طرح‌واره‌ای - ساختی پسوند «-ار» در زبان فارسی

**Figure 9:** The schematic-constructional network of the suffix '-ar' in Persian

اکنون اگر بخواهیم رابطه‌ی سلسله‌مراتبی میان طرح‌واره‌ی اشتقاقی  $[[a]X -ar]_{A/N}$  و زیرطرح‌واره‌های آن را نشان دهیم به نمودار شکل ۹ دست می‌یابیم. هر چه در این نمودار از بالا به پایین رویم از میزان طرح‌واره‌بودگی کاسته شده و بر میزان مشخص‌بودگی افزوده



می‌شود تا اینکه در پایین‌ترین سطح به واژه‌های کاملاً عینی دارای پسوند «-ار» می‌رسیم. در میان واژه‌های دارای پسوند «-ار» دو واژه «پرستار» و «پدیدار» دارای ساختاری یگانه و دور از انتظار هستند. «پرستار» به‌ظاهر از ستاک حال مصدر «پرستیدن»، یعنی «پرست»، و پسوند «-ار» ساخته شده است. ولی مرادی (۱۳۸۶: ۹۴-۹۵) با رد این موضوع، ریشه این واژه را در زبان کردی دانسته است. وی این واژه را حاصل افزودن پسوند «-ار» به ستاک گذشته فعل parasten در زبان کردی می‌داند. ستاک گذشته این فعل parast است به معنای «محافظة کردن، دفاع کردن». با توجه به یگانه و دور از انتظار بودن واژه «پرستار» در زبان فارسی، این تبیین پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

واژه «پدیدار» هم که در نگاه نخست به نظر می‌رسد دارای ساختار [صفت + ار] باشد، موردی استثنایی و یگانه در میان واژه‌های ساخته‌شده با پسوند «-ار» به‌شمار می‌آید. ولی همچنان که حسن‌دوست (۱۳۹۵: ۶۴۳) گفته، این واژه از ریشه pad didār فارسی میانه است و ساختار آن را باید پد + دیدار دانست. پس نمی‌توان گفت که در اینجا پسوند «-ار» به صفت «پدید» افزوده شده است.

## ۵. نتیجه

در این پژوهش به بررسی واژه‌های مشتق دارای پسوند «-ار» پرداختیم؛ طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی حاکم بر این واژه‌ها را شناسایی و ویژگی‌های صوری و معنایی هر یک از آن‌ها را واکاوی کردیم و رابطه سلسله‌مراتبی میان آن‌ها را نشان دادیم. همچنین نقش فرایند شناختی «بر یافت» و به‌ویژه دو جنبه مهم از آن، شامل برنمایی و مشخص‌سازی را در شکل‌گیری هر یک از زیرطرح‌واره‌های ساختی در قالب نمودارهایی نشان دادیم و در پایان قلمروهای شناختی مربوط به هر زیرطرح‌واره را بررسی کردیم.

دریافتیم که پسوند «-ار» در پنج زیرطرح‌واره متفاوت به‌کار می‌رود:

$$1) <[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ agent\ who\ perform\ the\ process\ of\ SEM_i]_j >$$

مانند: خریدار، خواستار، دادار، ویراستار، فروختار، پذیرفتار، فریفتار، نمودار، بردار

البته این زیرطرح‌واره خود می‌تواند دارای دو زیرطرح‌واره دیگر (یکی برای کنشگرهای انسان و یکی غیرانسان) باشد.

$$2) <[[x]_{(V_{past})i} - ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ act\ of\ doing\ the\ process\ of\ SEM_i]_j >$$

مانند: گفتار، رفتار، دیدار، کردار، کشتار، خواندار، شنیدار، جستار، گشتار

3)  $\langle [[x]_{(V_{past})i} -ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ result\ of\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$

مانند: مُردار، ساختار، پیوستار، بافتار، ریختار

4)  $\langle [[x]_{(V_{past})i} -ar]_{A/Nj} \leftrightarrow [The\ property\ of\ being\ affected\ by\ the\ process\ of\ SEM_i]_j \rangle$

مانند: گرفتار

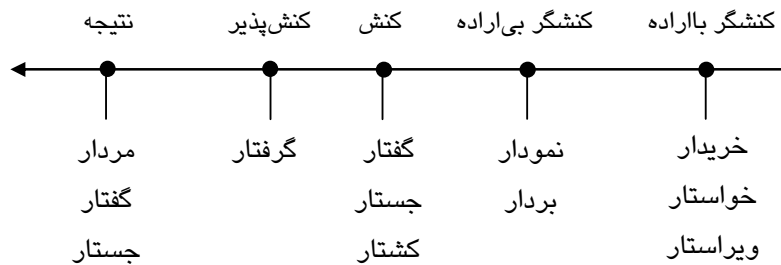
5)  $\langle [[x]_{Ni} -ar]_{Nj} \leftrightarrow [The\ thing\ closely\ related\ to\ SEM_i]_j \rangle$

مانند: زنگار، دستار

این زیرطرح‌واره‌ها به ترتیب قلمروهای شناختی کنشگری، فرایند (انجام‌دهندگی)، فرایند (فرآورده)، نمود، کنشگری و رابطه را بیان می‌کنند.

بر پایه بررسی‌های انجام‌شده می‌توان گفت که پسوند «-ار» تکواژی معنادار است، ولی از آنجا که تکواژی وابسته است و به‌تنهایی و آزادانه نمی‌تواند به‌کار رود، معنای آن نیز وابسته به زیرطرح‌واره‌هایی است که در آن‌ها به‌کار می‌رود و تنها از طریق این زیرطرح‌واره‌ها قابل دسترسی است. به سخن دیگر، این پسوند در هر ساختی که قرار گیرد معنای ویژه‌ای از آن ساخت می‌پذیرد. بر این پایه باید گفت که ساخت معنای خود را بر پسوند (و حتی گاه بر تکواژهای آزاد) تحمیل می‌کند، زیرا ساخت به خودی خود و جدا از اجزای سازنده آن معنادار است که این معنا را «معنای ساختی»<sup>۳۹</sup> می‌نامند.

اگر همه مفهومی‌های مرتبط با قلمرو شناختی فرایند را روی پیوستاری به شکل زیر نشان دهیم، آنگاه پسوند «-ار» در هر یک از زیرطرح‌واره پنج‌گانه‌ای که به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود، بخشی ویژه‌ای از این پیوستار را برجسته می‌سازد.



شکل ۱۰: پیوستار قلمروهای شناختی مرتبط با پسوند «-ار»

Figure 10: The continuum of cognitive domains related to the suffix '-ar'

با توجه به نمودار شکل ۱۰، واژه‌های «گفتار، جستار» هم می‌توانند بیانگر کنش باشند و هم بیانگر نتیجه انجام کنش. برای نمونه، در «نتیجه این جستار به زودی چاپ می‌شود» واژه «جستار» بیانگر کنش است، ولی در «جستار شما را خواندم» این واژه بیانگر نتیجه انجام کنش است.

از آنجا که تاکنون از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی و به‌ویژه دستور شناختی در بررسی ساخت‌های اشتقاقی و ترکیبی زبان فارسی چندان استفاده نشده و شیوه شکل‌گیری این ساخت‌ها در سطح شناخت و نیز نقش فرایندها و قلمروهای شناختی در شکل‌گیری آن‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است، این پژوهش شاید بتواند سرآغازی برای ورود دستور شناختی به حوزه ساخت‌واژه زبان فارسی باشد. افزون بر این، تلفیق دو رویکرد ساخت‌واژه ساختی و دستور شناختی که در این مقاله انجام شد کاری نو و بی‌سابقه است که دستاوردهای آن امیدبخش به‌نظر می‌رسد، هرچند بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه هم‌افزایی میان این دو رویکرد و اظهار نظر قطعی درباره دستاوردهای آن نیازمند انجام پژوهش‌های بیشتر است.

## ۶. حمایت مالی

این مقاله مستخرج از رساله دکتری پارسا بامشادی با عنوان *اشتقاقی و ترکیب در زبان فارسی در چارچوب ساخت‌واژه ساخت‌محور شناختی* است که تحت حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ به نگارش درآمده است.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. constructional schema
2. Cognitive Construction Morphology (CCM)
3. construction
4. slot
5. instantiation
6. construct
7. subschema
8. Symbolic structures
9. Semantic structures
10. phonological structure
11. specificity

12. focusing
13. prominence
14. perspective
15. schematicity
16. elaboration
17. profiling
18. trajector-landmark alignment
19. base
20. profile
21. entity
22. thing
23. relationship
24. instrument
25. correspondence
26. component structure
27. composite structure
28. profile determinant
29. agenthood
30. performance
31. aspect
32. state
33. activity
34. relation
35. essential
36. peripheral

۳۷. این واژه دستخوش گسترش معنایی شده و به معنای سربند و عمامه هم به کار می‌رود.

38. elaboration site (e-site)
39. Constructional meaning

## ۸. منابع

- بامشادی، پ.، و انصاریان، ش. (۱۳۹۴). تبیین ساختارهای ناپایگانی زبان فارسی در چهارچوب نظریه ساخت‌واژه ساخت‌محور. در مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان. دانشگاه تهران، انتشار به صورت لوح فشرده.
- بامشادی، پ.، و انصاریان، ش. (۱۳۹۵ الف). رویکرد ساخت‌بنیاد به صرف و کاربرد آن در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی برای فارسی‌آموزان. در مجموعه مقالات نخستین همایش واکاوی منابع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. به کوشش م. میردهقان. ج

۲. تهران: خاموش، صص ۹۹۹-۱۰۲۰.
- بامشادی، پ.، و انصاریان، ش. (۱۳۹۵). بررسی پسوند «گر» فارسی در چارچوب ساخت‌واژه شناختی. در مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی صرف (به کوشش ش. مدرس خیابانی و ف. قطره). تهران: نویسه پارسی، صص ۳۵-۵۵.
  - بامشادی، پ.، و قطره، ف. (۱۳۹۶). چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساخت‌واژه ساختی. *جستارهای زبانی*، ۷ (۴۲)، ۲۶۵-۲۸۹.
  - بهشتی، ع. (۱۳۵۵). *ساختمان واژه زبان فارسی امروز*. تهران: چاپخانه پیروز.
  - حسن‌دوست، م. (۱۳۹۵). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
  - رفیعی، ع. (۱۳۹۱). مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲، ۳۲-۱۹.
  - رفیعی، ع.، و ترابی، س. (۱۳۹۳). وراثت و انگیزگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی. *علم زبان*، ۳، ۴۹-۶۴.
  - سامعی، ح.، و تفسیری، م. (۱۳۹۳). *الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
  - صادقی، ع.ا. (۱۳۷۰). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۳. *نشر دانش*، ۲۸-۳۳، ۶۷.
  - صادقی، ع.ا. (۱۳۷۲). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۹. *نشر دانش*، ۷۵، ۱۵۷-۱۶۳.
  - صمصامی، م. (۱۳۴۶). *پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. اصفهان: مشعل.
  - طباطبایی، ع. (۱۳۷۶). *فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
  - کریمی‌دوستان، غ.، و مرادی، ا. (۱۳۹۰). بررسی نقش معنایی پسوندهای -نده و -ار در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۱، ۱۰۱-۱۲۸.
  - کشانی، خ. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
  - کشانی، خ. (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
  - کلباسی، ا. (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی.

- گلفام، ا. و کربلانی صادق، م. (۱۳۹۱). ملاحظاتی بر ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی: رویکرد صرف شناختی. در مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۶۹۲-۷۰۳.
- مرادی، ا. (۱۳۸۶). بررسی مشتقات فعل بسیط و فرایندهای مربوط به آنها در گویش سورانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

#### References:

- Bamshadi, P., & Ghatreh, F. (2018). The polysemy of suffix “-i”: An exploration within the construction morphology. *Language Related Research*, 8(7).Pp: 265-289. [In Persian].
- ----- & Ansarian, S. (2016). Explaining non-hierarchical Morphological structures In Persian within the Framework of Construction Morphology. *Proceedings of 3<sup>rd</sup> International Conference on Applied Research in Language Studies*. 28 January 2016, University of Tehran, Tehran. [In Persian].
- ----- (2016). A Construction-based Approach to Morphology and its Applications to the Teaching of Persian Derivational and Compound words. *Proceedings of First International Conference on Investigating TPSOL Textbooks* (Vol. 2), 19-20 October 2016, Shahid Beheshti University, Tehran. (Pp. 999-1020) .[In Persian].
- ----- (2017). The Persian Suffix ‘-gær’ within the Framework of Cognitive Morphology. In Sh. Modarres Khiabani & F. Ghatreh (eds.), *Proceedings of the 4<sup>th</sup> National Conference on Morphology* (pp. 35-55). Tehran: Neveeseh Parsi. [In Persian].
- Beheshti, A. (1976). *Word Structure in Persian Language Today*. Tehran: Pirouz.
- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2016). Construction morphology. In A. Hippisley & G. Stump (eds.), *The Cambridge handbook of morphology* (pp. 424-448). Cambridge: Cambridge

- University Press.
- Golfam, A., & Karbalaei Sadegh, M. (2013). Remarks on Agent Adjective Construction in Persian: Cognitive Morphology Approach". *Proceedings of 8<sup>th</sup> Iranian Conference on Linguistics* (pp. 692-703). Tehran: Allameh Tabataba'i University. [In Persian].
  - Hamawand, Z. (2011). *Morphology in English: Word formation in cognitive grammar*. London/New York: Continuum.
  - Hassandoust, M. (2016). *An Etymological Dictionary of the Persian Language*. Vol. 2. Tehran: The Academy of Persian Language and Literature. [In Persian].
  - Kalbassi, I. (2012). *The Derivational Structure of Word in Modern Persian* (5<sup>th</sup> ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
  - Karimi-Dustan, Gh., & Moradi, E. (2011). The study of semantic contribution of -ār and -andeh Suffixes in Persian. *Journal of Language Research*, 2 (1).Pp: 101-128. [In Persian].
  - Keshani, Kh. (1992). *Suffix Derivation in Contemporary Persian*. Tehran: University Publication Centre. [In Persian].
  - Keshani, Kh. (1993). *Farhang-e Farsi-e Zānsōo (Persian Reverse Dictionary)*. Tehran: University Publication Centre. [In Persian].
  - Langacker, R.W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford: Oxford University Press.
  - ----- (2009). *Investigations in cognitive grammar*. Berlin: Mouton de Gruyter.
  - Lieber, R. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Moradi, E. (2007). *A study of simple verbs and their derivations in Sorani dialect*. M.A Thesis, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian].
  - Rafiei, A. (2012). Agent meaning in the derived words of Persian. *Researches in Linguistics*, 4(7).Pp:19-32. [In Persian].

- ----- & Torabi, S. (2015). Inheritance and motivation of form and meaning in lexicon: Instantiations of Persian word formation patterns. *Language Science*, 2(3).Pp: 49-64. [In Persian].
- Sadeghi, A. (1991). Ways of word formation in modern Persian language (3). *Nashre Danesh*, 67. Pp: 28-33. [In Persian].
- ----- (1993). Ways of word formation in modern Persian language (9). *Nashre Danesh*, 75. Pp: 157-163. [In Persian].
- Samei, H., & Tafisiri, M. (2014). *Word Formation Patterns in Persian*. Tehran: The Academy of Persian Language and Literature. [In Persian].
- Samsami, M. (1967). *Persian Prefixes and Suffixes*. Isfahan: Mash'al. [In Persian].
- Tabataba'i, A. (1997). *Persian Simple Verbs and Word-formation*. Tehran: University Publication Centre. [In Persian].

### پیوست

واژه‌های بررسی‌شده در پژوهش عبارت‌اند از:

گفتار، رفتار، دیدار، کردار، نوشتار، جستار، کشتار، خواستار، خریدار، نمودار، دادار، گرفتار، مردار، پرستار، دستار، زنگار، بُردار، برشتار، ویراستار، گشتار، پیوستار، شنیدار، ساختار، ریختار، بستار، آموختار، بافتار، خواندار، پدیدار، رستار (=رستگار)، فروختار، پذیرفتار، فریفتار، کِشتار (محصول)، برخوردار، نام‌بردار، فرمان‌بردار، و باربردار.